

## بررسی نکات بلاغی در سوره مبارکه شمس

زهرا تبسم<sup>۱</sup>

### چکیده

تحقیق حاضر، نکات بلاغی موجود در سوره شمس را تحلیل می‌کند. نکاتی که در معنای آیات تأثیرگذار بوده و عدم توجه به آنها موجب ازدست رفتن بخشی از معارف این سوره می‌شود. بنابراین، نگاشته شدن چنین تحقیقاتی که در آن به نکات ادبی به‌ویژه بلاغی پرداخته شده بسیار لازم است. نکاتی که درک آن موجب به‌دست آمدن بخش مهمی از معارف این سوره می‌شود و معارف بسیاری در آنها نهفته است. تحقیق حاضر، تحقیقی کاربردی و با روش توصیفی تحلیلی نوشته شده است. موارد و نتایج بررسی بلاغی به‌دست آمده از سوره مبارکه شمس عبارت است از: موارد متعددی از علم معانی، بیان و بدیع در این سوره به‌کار رفته‌اند از جمله ایجاز، حذف، اطناب بالتذییل، مجاز عقلی، استعاره، طباق و جناس تام که به زیبایی لفظی و معنایی سوره بسیار افزوده‌اند.

**واژگان کلیدی:** بلاغت، معانی، بیان، بدیع، سوره شمس.

### ۱. مقدمه

قرآن، معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ جنبه‌های اعجازی گوناگونی دارد مانند اعجاز در بعد اخبار غیبی، تاریخی، علمی و... یکی از این ابعاد، بعد ادبی قرآن است که با توجه به زمان و فضای نزول آن و توجه ویژه مردم آن زمان به ادب و بلاغت، این بعد از همه بیشتر مورد توجه

---

۱. دانش پژوه کارشناسی. رشته زبان و ادبیات عربی از پاکستان. مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی. جامعه المصطفی العالمیه. قم. ایران.

است و می‌توان ادعا کرد که هیچ آیه‌ای از آیات قرآنی نیست که در آن آرایه‌های ادبی به کار نرفته باشد. در این زمینه لازم است که کل قرآن بررسی و آرایه‌های ادبی آن استخراج شود. به طور اجمال این مباحث در تفاسیر به‌ویژه تفاسیر ادبی بررسی شده‌اند، ولی مفسران فقط در جاهای خاص و برای استخراج معانی مورد نظر به بررسی نکات ادبی به‌ویژه آرایه‌های بلاغی آیات سور قرآنی پرداخته‌اند. سوره شمس، یکی از سوره‌های قرآنی از این کلیت خارج نیست و آرایه‌های ادبی آن نه فقط زیبایی کلام را افزوده، بلکه در رساندن معانی بلند دینی و وحیانی بسیار تأثیر می‌گذارد و جا دارد که نکات بلاغی آن بررسی شود.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. بررسی بلاغی

کلمه بررسی، معادل کلمه تحلیل عربی است. تحلیل از ریشه «ح ل ل» است که براساس گفته صاحب مقایسه اللغه این ریشه، معانی فرعی زیادی دارد که برگشت همه آنها به معنای بازکردن یک شیء است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲/۲۰) خلیل فراهیدی «ح ل ل» را به معنای بازکردن (متعدی) می‌داند: «حَلَلْتُ الْعُقْدَةَ أُحْلِيهَا حَلًّا إِذَا فَتَحْتَهَا؛ غَرَّهَ رَا بَا زَ كَرَدَمَ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۷/۳). تحلیل از همین ریشه و مصدر باب تفعیل است. بررسی و تحلیل از این معنای طبیعی به معنای عقلی نیز سرایت کرده که به معنای بازکردن یک متن پیچیده، تجزیه یک متن و... نیز تحلیل می‌گویند. کلمه بلاغی نیز همان کلمه مشهور بین ادیبان و از ریشه «ب ل غ» گرفته شده است. بلاغت در لغت از ریشه «ب ل غ» به معنای رسیدن به هدف و مقصد نهایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸/۴۱۹). معنای اصطلاحی بلاغت براساس تعریف مشهور به همین معنای لغوی مربوط است. در تعریف بلاغت، اندیشمندان این علم گفته‌اند که این ویژگی متعلق به کلام یا متکلم است. بنابراین، دو تعریف برای بلاغت وجود دارد: بلاغت کلام: «کلامی که مطابق به مقتضای حال باشد و کلمات و ترکیب‌های آن فصیح باشند» (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۳۲)؛ بلاغت متکلم: «ملکه‌ای که در نفس گوینده باشد و به او قدرت

ساختن یک کلام بلیغ بدهد» (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۳۴). با توجه به توضیحات بالا کلمه بلاغی از ریشه «ب ل غ» و با یاء نسبت آمده است؛ یعنی مطالبی که مربوط و منسوب به علم بلاغت است و ترکیب بررسی بلاغی که در عنوان آمده، تحلیلی است مربوط به علم بلاغت. به تعبیر دیگر، بررسی بلاغی یعنی، بازکردن، تفسیر و توضیح متن به وسیله علم بلاغت.

### ۳. معرفی سوره شمس

سوره شمس یکی از سوره‌های مکی است که ۱۵ آیه دارد. این سوره در حقیقت سوره تهذیب نفس و تطهیر قلوب از ناپاکی‌ها و ناخالصی‌هاست و بر محور همین معنی دور می‌زند، ولی در آغاز سوره به یازده موضوع مهم از عالم خلقت و ذات پاک خداوند برای اثبات این معنی که فلاح و رستگاری در گرو تهذیب نفس است قسم یاد شده و بیشترین سوگندهای قرآن را به طور جمعی در خود جای داده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۵/۲۷) در تفسیر المیزان آمده است که انسان به وسیله‌ی الهام الهی، تقوا را از فجور و نیکی را از کار زشت تمیز می‌دهد. رستگاری در گرو تزکیه باطن و حصول تقواست. اگر اینها نباشند از سعادت و رستگاری محروم خواهد ماند. در آخر سوره، داستان قوم صالح یعنی، ثمود ذکر می‌شود. آنها به جرم تکذیب پیامبر الهی و کشتن ناقه که مأمور به حمایت از آن بوده‌اند به عذاب استیصال و انقراض مبتلا شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰/۲۹۶).

در فضیلت این سوره، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «من قرأها فكأنما تصدق بكل شيء طلعت عليه الشمس والقمر؛ هرکس این سوره را بخواند گویا اینکه تمام چیزهایی را که خورشید و ماه بر آنها می‌تابد صدقه داده است». (قمی مشهدی، ۱۴۶۸، ۲۹۳/۱۴) در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ آمده است: «من كان قليل التوفيق فليدمن قرائتها، يوفقه الله أينما توجه وفيها منافع كثيرة و حفظ و قبول عند جميع الناس؛ کسی که کم توفیق باشد پیوسته به قرائت این سوره (سوره شمس) بپردازد. (که اگر چنین کند) خداوند او را هرجا برود، موفق می‌سازد و در این سوره

فواید بسیار است و (همچنین) موجب حفظ و قبول بین تمام مردم قرار می‌گیرد» (بحرانی، ۱۴۱۶، ۵/۶۹۹).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «یستحب لمن یكون قليل الرزق و التوفيق كثير الخسران و الحسرات أن یدمن فی قرائتها، یصیب فیها زیادة و توفیقا و من شرب مائها أسکن عنه الرجف بإذن الله تعالی؛ برای کسی که دچار قلت رزق و توفیق و کثرت خسارت و حسرت باشد، حتما بر قرائت این سوره مداومت کند که در رزق و توفیق افزوده خواهد شد و کسی که آب (متبرک شده) آن را بنوشد به اذن خدا اضطرابش فروکش خواهد کرد». (بحرانی، ۱۴۱۶، ۵/۶۹۹) بنابر بیان مفسرین، پیام اصلی سوره شمس این است که فلاح و رستگاری انسان در گرو تهذیب نفس و تطهیر باطن است. این مطلب این قدر مهم است که با بیشترین قسم در قرآن به آن تأکید شده و برای بازتأکید در آخر سوره، داستان ثمود را که به دلیل نداشتن تهذیب نفس، مرتکب تکذیب پیامبرشان شده بودند و به عذاب سخت مبتلا شدند بازگو کرده است. براساس روایات، خواندن این سوره نیز مانند ثواب صدقه دادن کل چیزهایی است که خورشید و ماه بر آنها می‌تابند. همچنین مداومت به قرائت این سوره موجب افزایش توفیق الهی، حفظ و قبول نزد مردم می‌شود و با توجه به روایت از امام صادق علیه السلام مداومت بر این سوره موجب افزایش رزق، توفیق و فروکش کردن اضطراب می‌شود.

#### ۴. آرایه‌های علم معانی موجود در سوره شمس

استعمال فعل مضارع در «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا؛ قسم به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند». (شمس: ۴) در بخش معانی از علم بلاغت در بحث جمله خبریه آمده است که گاهی جمله فعلیه‌ای که با فعل مضارع باشد به همراه قرینه بر استمرار دلالت دارد (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۶۲). در آیه نیز مخاطب اصلی فعل مضارع یغشی با قرینه اینکه سوره شمس در مکه نازل شده، اهل مکه و مشرکین است. با اینکه فعل ماضی غَشَا به فعل جَلَّا نزدیک بوده و فواصل آیات زیباتر می‌شد، ولی باز هم فعل مضارع یَغْشَى به کار رفته است. علت مضارع آمدن فعل یغشی نیز به

همین مربوط است. فعل مضارع خصوصیتی دارد که عبارتند از: حدوث تدریجی را می‌رساند؛ استمرار را می‌رساند و... خداوند نیز با استعمال فعل مضارع یغشی به بروز تدریجی شرک و بت پرستی در سرزمین حجاز اشاره و استمرار این امر بعد از بروز بت پرستی در این سرزمین را بیان می‌کند (علوی مقدم، ۱۳۷۲، ۱۰۱/۱). علامه در تفسیر المیزان نیز برای تفاوت فعل در آیه ۳ و ۴ به همین دلیل اشاره می‌کند و می‌نویسد که مضارع آمدن فعل یغشی در آیه ۴ به گستردگی فجور در سرزمین حجاز در زمان نزول و آغاز بعثت پیامبر گرامی اسلام اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰/۲۹۷). تفسیر نمونه، علت احتمالی ماضی بودن فعل جَلَّا در آیه ۳ و مضارع بودن فعل یغشی در آیه ۴ را این‌گونه بیان می‌کند که ممکن است این تغییر اشاره به این باشد که ظهور روز و شب مخصوص زمانی نیست، بلکه گذشته و آینده را شامل می‌شود. بنابراین، بعضی به صورت ماضی و بعضی دیگر به صورت فعل مضارع آمده تا عمومیت این حوادث را در بستر زمان روشن کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۲/۲۷).

ایجاز حذف در «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؛ قسم به روز، هنگامی که زمین را روشن می‌کند». (شمس: ۳) «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا؛ او هرگز از سرانجام کار بیمی ندارد» (شمس: ۱۵). ایجاز، یکی از راه‌های ایراد سخن است که در آن، گوینده مطالب و مفاهیم مورد نظر خود را با کلمات کم‌تر ارائه می‌کند. ایجاز به دو قسم ایجاز قصر و ایجاز حذف تقسیم می‌شود (ابن عربشاه، بی تا، ۱/۶۵). در مرجع ضمیر جَلَّاهَا و يَغشَاهَا دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه به کلمه شمس برگردد و دوم اینکه به یک شیء محذوف برگردد (مظهری، ۱۴۱۲، ۱۰/۲۶۹). اگر به شمس برگردد در کلام، حذفی صورت نگرفته و از موارد ایجاز نخواهد بود.

اگر مرجع آن یک شیء محذوف باشد در این صورت در کلام، ایجاز حذف صورت گرفته است. توضیح این ایجاز این است که مرجع ضمیر در آیه‌های ۳ و ۱۵ ذکر نشده است. در آیه سوم یعنی، «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» مرجع ضمیر، دنیا یا ارض بوده، ولی حذف شده است. همچنین در آیه ۱۵ یعنی، «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» مرجع ضمیر یعنی، «عقبی هذه الفعلة» حذف شده است. (عسکری، بی تا، ص ۱۸۴) این حذف شدن مرجع، افاده عموم هم می‌کند؛ یعنی با حذف مرجع

ضمیر، مشخص نیز که شب چه چیزی را می‌پوشاند. در واقع خواسته است بگوید: «تاریکی و شب سراسر ظاهر و باطن عالم را می‌پوشاند» (علوی مقدم، ۱۳۷۲، ۱۰۲/۱). این حذف از موارد ایجاز و مختصرگویی است که با کلمات کم، معانی زیاد را بازگو کرده است.

ایجاز حذف با حذف جواب قسم: در اینکه جواب قسم در این سوره چیست بین مفسرین اختلاف است. زمخشری جواب قسم را محذوف می‌داند. او در تفسیر کشاف می‌نویسد: «اگر سؤال شود که جواب قسم کجاست، می‌گوییم: جواب قسم محذوف است و تقدیر آن «لیدمدن الله علیهم» است؛ یعنی خداوند اهل مکه را به خاطر تکذیب پیامبر خدا ﷺ نابود خواهد کرد. کما اینکه قوم حضرت صالح یعنی، ثمود را به خاطر تکذیب صالح پیامبر نابود کرد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۷۶۰/۴). براساس این قول زمخشری، جواب قسم به دلیل قرینه داستان قوم ثمود حذف شده است که از موارد ایجاز حذف به شمار می‌رود. زمخشری جواب قسم بودن جمله «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ هرکس نفس خود را پاکیزه کرده، رستگار شد» (شمس: ۹) را به صراحت نفی می‌کند و می‌گوید که این از راه استطراد یعنی، به خاطر اینکه در دو آیه: «وَوَيْسٌ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفرید و منظم ساخت پس خیر و شرش به او الهام کرد» (شمس: ۷ و ۸) بحث از نفس به میان آمد، ذکر شده است و جواب قسم نیست (زمخشری، ۱۴۰۷، ۷۶۰/۴). البته بسیاری از مفسران برخلاف زمخشری قائل به این هستند که جمله «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹) جواب قسم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۵۵/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۹۸/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۷/۲۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳۱۵/۵).

صاحب‌التحریر و التنبیر در مورد جواب قسم دو احتمال می‌دهد؛ اول اینکه جواب قسم، آیه ۹ باشد. (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۲۷/۳۰) احتمال دوم جواب قسم جمله «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» (آیه ۱۱) است (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۲۸/۳۰). اگر جمله «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹) جواب قسم باشد، جمله «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» (شمس: ۱۱) به منزله دلیل و سبب برای مضمون جمله «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰) است، ولی اگر جمله «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» جواب قسم باشد جمله «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» جمله معترضه و طرداً للباب خواهد بود و همچنین

به‌گونه‌ای این جمله توطئه و مقدمه‌ای برای ایراد جمله «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» است. بنابراین، در جواب قسم سه احتمال وجود دارد که عبارتند از: محذوف باشد براساس نظر زمخشری؛ جمله «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا» باشد براساس نظر بیشتر مفسران؛ جمله «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» جواب قسم باشد براساس نظر ابن عاشور در التحریر و التنبیر.

ایجاز حذف در «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا؛ شتر ماده خدا و آب خوردنش». (شمس: ۱۳) ایجاز حذف یکی از راه‌های ایراد کلام است که در آن متکلم، معانی زیاد را با کلمات کم بیان می‌کند. در آیه فوق ندا و بخشی از جواب ندا حذف شده است. توضیح اینکه عبارت «یا قومی! احذروا...» حذف شده است که از موارد ایجاز حذف است (مطلوب، بی‌تا، ص ۲۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۷۶۰). منسوب شدن ناقة به دلیل تحذیر است که فعل آن یعنی، احذروا حذف شده است.

اطناب بالتذییل در «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا؛ و از سرانجام کارش بیمی نداشت» (شمس: ۱۵). یکی از راه‌های اطناب، اطناب بالتذییل است. مراد از اطناب بالتذییل این است که انسان بعد از اینکه کلام و سخن به‌طور کامل تمام شد کلامی را با کلمات و تعبیر دیگر ارائه می‌کند. این کلام، همان معنای قبلی را دارد و به‌گونه‌ای کلام خود را با این کلام تأکید می‌کند. فرق بین تکرار و تذییل هم در همین است که در تکرار کلام دوباره گفته می‌شود، ولی در تذییل، عبارت کلام فرق می‌کند و تعبیری دیگر است که مشتمل بر معنای اول است (امین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۰). در این آیه نیز خداوند داستان قوم ثمود را بازگو می‌کند تا اینکه برای مشرکان قریش درس باشد. در همین بازگو کردن، معنای تهدید و امکان عذاب مشرکان وجود دارد. همچنین از آنجاکه خداوند قادر و شکست‌ناپذیر مطلق است بیمی از انتقام مشرکان و کافران ندارد. سرگذشت اقوام گذشته نیز به خوبی بر این امر دلالت دارد، ولی خداوند برای اینکه بر این معنا بیشتر تأکید کند و در ذهن سامع راسخ کند در آخر کلام دوباره حرف از عدم هراس از سرانجام تعذیب کافران و مشرکان می‌دهد. این همان تذییل کلام (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۰/۳۳۱) و از نوع اطناب است.

## ۵. آرایه‌های علم بیان موجود در سوره شمس

- مجاز در «و الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا؛ قسم به ماه زمانی که روشن می‌شود» (شمس: ۲). مجاز از «جاز الشیء یجوزه» گرفته شده است. می‌گویند: «جاز الشیء؛ زمانی که از آن بگذرد و تجاوز کند». بر لفظی که از معنای اصلی اش نقل داده شده و استعمال گردیده تا بر معنای غیراصلی و متناسب با معنای اصلی دلالت کند مجاز نام نهاده‌اند (عرفان، ۱۳۸۸، ۱۰۷/۲-۱۰۸). مجاز به معنای این است که متکلم، لفظی را با یک قرینه صارفه در معنای غیر موضوع له استعمال کند و باید در بین معنای موضوع له و غیر موضوع له (مستعمل فیه) رابطه‌ای وجود داشته باشد. اگر این رابطه بین دو معنای لفظ مشابهت باشد مجاز استعاره نام دارد و اگر رابطه بین معنای غیر مشابهت مانند سببیت و مسببیت، حال و محل و... باشد مجاز نام دارد.

این مجاز خود اقسامی دارد. مجاز مفرد مرسل، مجاز مفرد بالاستعاره، مجاز مرکب مرسل، مجاز مرکب بالاستعاره و مجاز عقلی. دو مجاز مفرد در کلمه، دو مجاز مرکب در کلام و مجاز عقلی در اسناد رخ می‌دهد. (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۲) در آیه مبارکه فوق یک مجاز به کار رفته است. ابن عاشور در التحریر و التنویر می‌نویسد که مراد از تبعیت ماه از خورشید، جانشینی ماه در نوررسانی است؛ یعنی شب هنگام ماه که نایب خورشید است شب را نورانی می‌کند و گویی ماه در این امر از خورشید تبعیت کرده است. بنابراین، استعمال «تَلَّ» (پشت سر آمدن) برای آن استعمال مجازی است؛ زیرا در طول ماه، ماه همیشه پشت سر خورشید نمی‌آید، بلکه می‌توان گفت که نیمه اول ماه، ماه جلو خورشید است و در نیمه دوم، خورشید پشت سر ماه دیده می‌شود، پس این پشت سر آمدن، همان جانشینی ماه در نوررسانی در شب است که در بیشتر شب‌ها اتفاق می‌افتد. قسم به ماه نیز به این امر بیشتر مناسبت دارد (ابن عاشور، بی تا، ۳۰/۳۲۳).

تأویلی که در روایات برای این دو آیه آمده است بیشتر به همین تفسیر مناسبت دارد. در حدیثی از امام صادق ع آمده است: «وقتی در مورد دو آیه اول سوره شمس سؤال شد، فرمود: مراد از خورشید، رسول خدا ص است که خداوند به وسیله او دین را برای مردم آشکار کرد و مراد

از ماه، امام علی علیه السلام است که پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و رسول خدا علم را به او خواند «(عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۵۸۵). تبعیت و پشت سر آمدن امیرالمؤمنین بیشتر در هدایت و راهنمایی مردم آشکار است.

- مجاز عقلی در «جَلًّا» و «يَغْشَا»

در مجاز عقلی، کلمات و الفاظ بر معانی حقیقی خود دلالت دارند و مجاز در حکم و اسناد صورت می‌گیرد؛ یعنی فعل یا شبه فعل را به جای فاعل حقیقی خود (به دلیل قرینه صارفه‌ای) به فاعل غیرحقیقی نسبت دهد، البته اینجا هم مانند مجاز مرسل و مجاز استعاره باید بین دو فاعل حقیقی و غیرحقیقی رابطه و تناسبی وجود داشته باشد. (مراغی، بی‌تا، ص ۲۹۱) ابن عاشور در تفسیر التحریر و التنویر می‌گوید: «ضمیر در «جَلَّاها» و «يَغْشَاها» به شمس برمی‌گردد و درحقیقت در دو کلمه جَلًّا و يَغْشَا مجاز عقلی یا مجاز در اسناد به کار رفته است. اسناد تجلیه و روشن ساختن به نهار (روز) یک مجاز عقلی است؛ زیرا این روز نیست که شمس (خورشید) را روشن سازد و یا شب نیست که خورشید را بپوشاند، بلکه حرکت و چرخش زمین باعث می‌شود که خورشید برای زمینیان آشکار شود و یا از زمینیان مخفی شود، پس به جای اینکه جَلًّا و يَغْشَا را به حرکت و چرخش زمین نسبت دهد به خود روز و شب نسبت داده که مجازی عقلی است» (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۰/۳۲۴).

- استعاره در «وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا»؛ قسم به آسمان و آن کسی که آن را بنا کرد». (شمس: ۵) در کلمه بَنَاهَا، استعاره صورت گرفته است. توضیح اینکه ریشه «ب ن ی» برای ساختن عمارت و ساختمان با ضمیمه بعضی اجزا با اجزای دیگر به کار می‌رود. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱/۳۰۲) بنابراین، کاربرد آن برای آسمان، کاربردی استعاره‌ای است. صاحب تفسیر التحریر و التنویر می‌نویسد: «تعبیر بناء السماء تشبیه سماء به بناء یعنی، ساختمان است؛ زیرا آسمان بر روی زمین قرار گرفته و مراد از سماء هم آفاق ستارگان است» (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۰/۳۲۵). اگرچه ایشان تعبیر تشبیه را به کار برده، ولی باتوجه به اینکه در کلام، فقط مشبه ذکر شده و مشبه به ذکر نشده و فقط فعل یا ملازم آن یعنی، «بَنَاهَا» آمده، پس این یک استعاره است. این استعاره

معنای زیبایی دارد و آن اینکه خانه برای انسان یک پناهگاه است. همچنین وسایل و لوازم زندگی انسان در آن وجود دارد و انسان در خانه احساس آرامش می‌کند. همچنین خداوند زمین و آسمان را به‌گونه‌ای ساخته و خلق کرده است که انسان در آن احساس آرامش می‌کند و وسایل زندگی را در آن می‌یابد.

- مجاز عقلی در «فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا؛ از این رو پروردگارشان آنها را به خاطر گناهشان عذاب داد و با خاک یکسان و صاف کرد». (شمس: ۱۴) ابن عاشور در معنای آیه ۱۴ می‌نویسد: «دمدم یعنی، خداند بر آنها بانگ غضب زد و مراد از دمدم، ایجاد صاعقه و رعدی است که با آنها قوم ثمود را هلاک کرد. بنابراین، اسناد این فعل به خداوند مجاز عقلی است؛ زیرا خداوند خالق صیحه بوده است و این صیحه بود که آنها را از بین برد، پس این اسناد، اسنادی مجازی بوده و در کلام مجاز عقلی به کار رفته است (ابن عاشور، بی تا، ۳۰/۳۳۱).

- استعاره در «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا؛ و از سرانجام این کار بیم ندارد». (شمس: ۱۵) به‌طور کلی استعاره به دو قسم مفرد و مرکب تقسیم می‌شود. استعاره مفرد، استعاره‌ای است که در آن لفظ مستعار، یک کلمه است که این نوع استعاره به دو قسم استعاره مصرحه و مکنیه تقسیم می‌شود. استعاره مرکب، استعاره‌ای است که در آن لفظ مستعار (یک کلمه نیست بلکه) مرکب از چند کلمه است که علمای بلاغت به آن استعاره تمثیلیه می‌گویند و این‌گونه آن را تعریف می‌کنند: «استعاره تمثیلیه، ترکیبی است که به دلیل وجود قرینه صارفه در معنای غیر موضوع له استفاده شده و علاقه بین معنای اصلی و غیر اصلی نیز علاقه مشابهت است» (عتیق، بی تا، ص ۱۹۲).

در آیه مبارکه فوق یک استعاره تمثیلیه به کار رفته است. با این توضیح که اگر مرجع ضمیر هو در یخاف را «الله» باشد در کلام، استعاره تمثیلیه وجود دارد. توضیح استعاره اینکه در اجتماع انسانی وقتی پادشاهی حکمی را بین رعایای خود اجرا می‌کند اگر آن حکم پیامدهای منفی برای مردم داشته باشد آن پادشاه خوف و بیمی را در خود می‌بیند که نکند مردم علیه حکومت و پادشاهی من قیام کنند. این پادشاه برای اینکه بخواهد مردم را ذلیل و ناتوان جلوه

دهد بعد از اجرای حکم می‌گوید: «از پیامد این حکم نیز هراسی ندارم»؛ یعنی مردم کاری نمی‌توانند بکنند و مجبور به اطاعت از حکم سلطان هستند. در آیه نیز خداوند برای اینکه ذلت و خواری مردم و قوم ثمود را نشان دهد، می‌فرماید که آنها را خداوند نابود کرد و از عاقبت و پیامد این عذاب کردن هم هراسی ندارد. بنابراین، در اینجا این حالت خداوند به حالت پادشاه یک قلمروی زمینی تشبیه شده است و زمانی که ذکری از آن پادشاهی انسانی در میان نباشد و فقط حالت خداوند ذکر شده، یک استعاره است. اگر مرجع ضمیر، رسول‌الله باشد این استعاره قابل تصور است؛ یعنی یک استعاره تمثیلیه در اینجا به کار رفته است (درویش، ۱۴۱۵، ۴۹۸/۱۰ - ۴۹۹).

البته این مطلب را صاحب‌التحریر و التنویر با تعبیر کنایه بیان کرده است. ایشان می‌نویسد: «عقبی به عاقبت و سرانجام کار (عذاب یا ثواب) گفته می‌شود». در داستان، عقاب و غلبه بر قوم ثمود بیان شد و در عرف انسانی، مغلوب در درون خود به فکر انتقام می‌افتد و این فکر انتقام، آرامش طرف دیگر را می‌رباید و خواب از چشمانش می‌گیرد. خداوند در مقابل این پندار می‌فرماید: «او غلبه‌کننده‌ای است که مغلوبش نمی‌تواند از او انتقام بگیرد» و این یک کنایه است که خداوند همان طور که قوم ثمود و اقوام دیگر را عذاب کرد، می‌تواند مشرکین قریش را نیز به عذابی مشابه دچار کند و تأخیر عذاب از آنها نه به دلیل هراس از انتقام، بلکه به دلیل اهمال و مهلت دادن است (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۳۱/۳۰).

## ۶. آرایه های علم بدیع موجود در سوره شمس

بخشی از علم بلاغت، علم بدیع است که از زیبایی‌های لفظی یا معنوی که با کاربرد ظریف الفاظ به دست می‌آید بحث می‌کند.

### ۶-۱. طباق متعدد در سوره

مراد از طباق (مطابقه) این است که متکلم در کلام خود دو لفظ متضاد را به کار ببرد. (حلی، بی‌تا، ص ۸۶) طباق، انواع و اقسامی دارد مانند طباق بین دو اسم، دو فعل، دو حرف و... در

آیات سوره شمس نیز طباق متعددی وجود دارد که به زیبایی کلام افزوده است. بین دو اسم الشمس و القمر، نه برای اینکه این دو در مقابل یکدیگر قرار دارند، بلکه برای اینکه زمان طلوع آنها فرق می‌کند و شب و روز در مقابل یکدیگر قرار دارند طباق صورت گرفته است. همچنین طباق بین دو اسم النهار و الليل، بین دو فعل جَلَّاهَا و يَغْشَاهَا، بین دو اسم السماء و الارض، بین دو فعل بناها و طحها، بین دو اسم فجور و تقوا، بین دو فعل أفلح و خاب و همچنین بین دو فعل رُكَّاهَا و دَسَّاهَا به کار رفته است (ابن عاشور، بی تا، ۳۰/۳۲۸).

### ۶-۲. مقابله

مقابله بین «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؛ قسم به روز زمانی که زمین را روشن می‌کند» (شمس: ۳) و «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا؛ و قسم به شب هنگامی که زمین را بپوشاند» (شمس: ۴). صنعت مقابله، یکی از صنایع علم بدیع است که در آن دو مطلب ذکر مقابل هم با رعایت ترتیب در یک کلام آورده می‌شود مانند «يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (اعراف: ۱۵۷) (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۹). در این آیه دو مطلب حلال بودن طیبات و حرام بودن خبایث بیان شده و در کلام، يُجِرِّمُ در مقابل يُجِلُّ، عَلَيْهِمُ در مقابل لَهُمُ و الْخَبَائِثُ در مقابل الطَّيِّبَاتِ با ترتیب ذکر شده است. بین «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» و بین «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» و همچنین بین «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَّاهَا» و بین «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» نیز این مقابله صورت گرفته است. در دو آیه اول، کلمه «وَاللَّيْلِ» در مقابل «وَالنَّهَارِ» و کلمه «يَغْشَاهَا» در مقابل «النَّهَارِ» به ترتیب ذکر شده است. همچنین در دو آیه بعدی نیز «قَدْ خَابَ» در مقابل «قَدْ أَفْلَحَ» و «دَسَّاهَا» در مقابل «رُكَّاهَا» به ترتیب آمده است (صابونی، ۱۴۲۱، ۳/۵۳۹).

### ۶-۳. جناس لفظی تام بین «مَا سَوَّاهَا» و «فَسَوَّاهَا»

جناس یکی از جلوه‌های بلاغی در علم بدیع است. در بدیع به معنای استعمال دو کلمه و لفظ مثل هم در کلام است که در معنا یکی نیستند. جناس انواع و اقسامی دارد که مهمترین آنها جناس لفظی و معنوی است. (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹) بین دو کلمه سَوَّاهَا در آیه ۷ و سَوَّاهَا در

آیه ۱۴ جناس تام وجود دارد (ابن عاشور، بی تا، ۳۰/۳۳۱). این دو کلمه در تلفظ و خواندن هیچ فرقی ندارند، ولی معنای آنها یکی نیست. در آیه هفتم به معنای خلقت منظم و معتدل و در آیه ۱۴ به معنای یکسان کردن و هموار ساختن با کف زمین و کنایه از ازبین بردن و هلاکت است.

## ۷. نتیجه گیری

### ۷-۱. علم معانی

استعمال فعل مضارع در آیه ۴ که فراگیری جهل و گمراهی در زمان نزول و استمرار آن در زمان جاهلیت را می‌رساند؛

-ایجاز حذف در آیات ۳ و ۱۵ که در آن مرجع‌های ضمیر «ها» حذف شده‌اند و معنای عموم را می‌رساند؛

-ایجاز حذف حذف جواب قسم؛

-ایجاز حذف در آیه ۱۳ که در آن ندا با بخشی از جواب آن حذف شده است؛

-اطناب بالتذییل در آیه ۱۵ که تأکید کلام ماقبل خود را می‌رساند.

### ۷-۲. علم بیان

مجاز در آیه ۲؛ مجاز عقلی در آیات ۳ و ۴؛ استعاره در آیه ۵؛ مجاز عقلی در آیه ۱۴.

### ۷-۳. علم بدیع

طباق‌های متعدد مانند طباق بین «السماء و الأرض» و بین «جَلَّاهَا و يَعْشَاهَا»؛ مقابله بین آیات ۳ و ۴؛ جناس تام در آیات ۷ و ۱۴.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحرير و التنوير. بيروت: مؤسسه التاريخ.
  ۲. ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد (بی تا). الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم. بيروت: دارالکتب العلمیه.
  ۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
  ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بيروت: دارصادر.

۵. امین شیرازی، احمد (۱۳۷۱). آیین بلاغت. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵). اعراب القرآن و بیانه. سوریه: دارالارشاد.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۱۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۱. صفی‌الدین حلی، عبدالعزیز بن سراپا (بی‌تا). شرح الکافیة البدیعیة. بغداد: مرکز البحوث و الدراسات الإسلامیة.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۴. عتیق، عبدالعزیز (بی‌تا). علم البیان. بیروت: دارالنهضة العربیة.
۱۵. عرفان، حسن (۱۳۸۸). ترجمه و شرح جواهر البلاغه. قم: ناشر بلاغت.
۱۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۷. عسکری، حسن بن عبدالله (بی‌تا). الصناعتین الکتابه و الشعر. بیروت: مکتبه العصریه.
۱۸. علوی مقدم، محمد (۱۳۷۲). در قلمرو بلاغت: مجموعه‌ای از مقاله‌ها، پژوهش‌ها، نقدها و بحث‌های بلاغی و تفسیری. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۲۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۱. مراغی، احمد مصطفی (بی‌تا). علوم البلاغه، البیان و المعانی و البدیع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. مطلوب، احمد (بی‌تا). اسالیب بلاغیه الفصاحه البلاغه المعانی. کویت: وكالة المطبوعات.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۴. هاشمی، احمد (۱۳۸۱). جواهر البلاغه. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.